

رفتارشناسی سیاسی

آیت الله حائری



علی اکبر حائری *

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علمای شیعه، همیشه، به ویژه پس از نهضت تنباکو، در رویدادهای سیاسی ایران، اثرگذار و نقش آفرین بوده‌اند. با همه تلاشی که دولت‌های وابسته برای کشاندن ایران به جرگه وابستگی داشتند؛ ولی به خاطر نقش آفرینی علمای دین در بیدارگری و آگاهاندن مردم، نتوانستند به آسانی و با مشروعیت بخشیدن به رفتار و کردار خود به این هدف شوم برسند.

پس از نهضت تنباکو، رویدادهایی که سلسله‌وار، یکی پس از دیگری روی می‌دهد و علمای دین، در آنها اثرگذارند، بسیارند. این رویدادها، وقتی به اوج بختگی خود می‌رسند که حوزه علمیه قم، بنیان گذاشته می‌شود و پس از بنیان گذاری حوزه علمیه قم، حرکت‌های سیاسی-اجتماعی، جهت خاصی می‌یابند، تا به انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی شاگرد بزرگ، برجسته و نامور مکتب حائری می‌انجامد.

ولی در زمان حیات خود ایشان، جامه عمل نپوشید.

از جمله طرح‌های او تخصصی شدن فقه بود.^۱ برابر این طرح، طلبه پس از فراگیری کلیات و رسیدن به مرحله اجتهاد، برای هر چه کاربردی شدن فقه و پاسخگویی به نیازهای روز، با برنامه‌ریزی باب خاصی از فقه را که مورد نیاز جامعه است و او نیز توان فهم و درک آن را دارد و می‌تواند در آن عرصه به شکوفایی برسد، برگزیند و تمام توان خود را در آن بخش و باب به کار بندد. طرح دیگر او، وادار کردن طلاب با استعداد و باهوش بود به

فراگیری یک زبان خارجی مورد نیاز^۲ برای رساندن پیام دین به آن سوی مرزها و انسان‌های تشنه معارف الهی و آشنا کردن مردمان سرزمین‌های اسلامی و دیگر سرزمین‌ها با اسلام و آموزه‌های ناب آن.

این طرح‌ها گرچه مجال اجرا نیافتند و طلاب نتوانستند از آنها بهره‌مند شوند؛ ولی زمینه را برای دوره‌های بعد فراهم کرده‌اند و بدین وسیله و با طرح این گونه مقوله‌ها کم‌کم زمام از دست بسته‌ذهنان، در حوزه گرفته شد.

● زمانه حائری

اندیشه بنیان‌گذاری حوزه و پدیدآوردن مرکزیتی علمی در ایران، برخاسته از

آیت‌الله حائری با مشی سیاسی ویژه، کار فرهنگی و علمی را که شالوده هر کار اساسی سیاسی و اجتماعی است، بر هر کاری مقدم داشت. گویا بدون کار علمی و فرهنگی و تربیت نیروهای شایسته، هر کار و حرکت سیاسی را ابتر می‌کند انگاشت و بدون سرانجام؛ از این روی، حوزه علمیه را بنیان می‌گذارد و تمام تلاش خود را در نگهداری از این بنای مقدس به کار می‌بندد. بدین ترتیب رفتار حائری با سیاسیون و کارکرد او در عرصه‌های سیاسی؛ باید با توجه به این دو

اصل راهبردی: بنیان‌گذاری حوزه و نگهداری آن، به‌بوته بررسی نهاد شود.

ایشان که نیاز جامعه ایران را به نیروی کارآمد و تربیت‌شده و مکتب‌دیده می‌دید، نیروهایی که بتوانند در جاهای گوناگون و در برهه‌های مختلف نقش بیافرینند؛ تلاش کرد تا از طریق تأسیس حوزه علمیه به تربیت طلابی بپردازد تا نیاز جامعه امروز را پاسخ دهند؛ امری که نیاز به زمان طولانی و کار بسیار توان‌فرسا دارد.

طرح‌های حائری برای رشد و شکوفایی طلاب و تعالی حوزه، بسیار بود که پاره‌ای از آنها به سرانجام رسید و در حیات خود او به اجرا درآمد و نتیجه داد و حوزه بر آنها استوار گردید و پاره‌ای هم، زمینه‌اش به وجود آمد؛

آیت‌الله حائری با مشی سیاسی ویژه، کار فرهنگی و علمی را که شالوده هر کار اساسی سیاسی و اجتماعی است، بر هر کاری مقدم داشت. گویا بدون کار علمی و فرهنگی و تربیت نیروهای شایسته، هر کار و حرکت سیاسی را ابتر می‌کند انگاشت و بدون سرانجام؛ از این روی، حوزه علمیه را بنیان می‌گذارد و تمام تلاش خود را در نگهداری از این بنای مقدس به کار می‌بندد.

می‌رود و باید در ایران برای مبارزه با فساد، حوزه‌ای به وجود بیاید».^۴

در گیرودار جنگ جهانی، درازدستی‌های روس و انگلیس از یک سو و دخالت‌های دولت عثمانی از دیگر سو، ایران را به باتلاق هرج و مرج و فساد کشانده بود. در این هنگامه و برهه دردآلود، گروه‌هایی از مردم به رهبری روحانیان و علما و مردان پارسا و خداجو در اقصی نقاط کشور برای دفاع از استقلال کشور و راندن نیروهای اجنبی به عرصه کارزار وارد شدند و حماسه‌ها آفریدند. لغو معاهده ننگین ۱۹۱۹ نتیجه همین کارزارها بود.

این همان چیزی بود که حائری به آن رسیده بود که اگر مرکزیتی در ایران می‌بود و مرجع بزرگ و صاحب نفوذی در ایران وجود می‌داشت، بهنگام و با آگاهی از ریز جریان موضع می‌گرفت، مردم را و همه خردمندان و عاقبت‌اندیشان و سیاستمداران دلسوز و وطن‌دوست را علیه قرارداد بسیج می‌کرد، بی‌گمان دستاورد بزرگی بهره ایران و ملت ایران می‌شد.

● اوضاع جهان و کشورهای اسلامی

ورود حائری به اراک، همزمان با جنگ جهانی اول بود و بنیان‌گذاری حوزه علمیه قم، در آغاز سال ۱۳۴۰ ه.ق. اندکی پس از کودتای رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ ه.ش.

رویدادهایی بود که حائری در عصر خود شاهد و ناظر آنها بود، چه آن رویدادهایی که جهان را دستخوش دگرگونی قرار داده بود و چه آنهایی که در داخل کشور در جریان بود و در فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد اثر می‌گذاشت.

وقوع رویدادهای بزرگی همچون نهضت تنباکو و نهضت مشروطه با حضور و نقش‌آفرینی مرجعیت شیعه در ایران و عراق و مبارزه علیه استبداد قاجار و استعمار بریتانیا زمینه‌های آشنایی حائری با شرایط متحول زمانه خودش را فراهم ساخت. حائری در سامرا در کنار رهبری نهضت تنباکو قرار داشت و از نزدیک می‌دید چگونه میرزا

از توانایی‌های خود و حوزه سامرا و تهران برای درهم کوبیدن استبداد و استعمار بهره می‌برد.^۳

این رویدادها او را وامی‌دارد دوباره به ایران باز گردد تا شاید بتواند برای ایران کاری انجام دهد و برای همیشه به دور بودن علما از مرکز رویدادهای مهم پایان دهد و با ایجاد مرکزیت بزرگ شیعی در ایران، علما را به متن رویدادها وارد کند تا از هرج و مرج و بی‌برنامگی و سرگردانی مردم جلوگیری شود. روی همین مبناست که حاج شیخ در پاسخ به استاد خود میرزا محمدتقی شیرازی که او را به بازگشت به عتبات فرامی‌خواند، می‌نویسد: «خیر، من بازمی‌گردم؛ زیرا: (ایران رو به تباهی و فساد

در این جنگ، دولت عثمانی از هم گسیخته و گسترده مرجعیت دینی بوده است. حال شد و انگلستان چتر سیاه و

چه شد که در ایران برخلاف سایر کشورها که شهرهای دینی و حوزه‌های علمیه به تعطیلی کشیده شدند، حوزه علمیه قم با تمام دسائسی که برای او چیدند سرپا ماند؟ این جاست که به عظمت کار بزرگ مؤسس حوزه می‌توان پی برد.

در عراق، پس از پایان گرفتن جنگ جهانی، بنابر تصمیم جامعه ملل، اداره عراق به دست انگلیسی‌ها افتاد.

آنها در گاه ورود به عراق، با مخالفت شدید علمای شیعه روبه‌رو شدند. مبارزه علمای شیعه علیه انگلیسی‌ها، به سال ۱۹۱۸م/۱۳۳۶هـ. آغاز شد و به سال ۱۹۲۰م/۱۳۳۸هـ. که به انقلاب عشرين شهرت یافت، به اوج خود رسید. رهبری این مبارزه بزرگ را میرزا محمدتقی شیرازی، استاد بنیان‌گذار حوزه علمیه قم، حاج شیخ عبدالکریم حائری، به عهده داشت.

وی در ۱۵ شعبان ۱۳۳۸/۴ مه ۱۹۲۰، علیه انگلیسی‌ها، حکم جهاد داد. ۱۷ علمای بسیاری در جهاد شرکت کردند. پسر آقا سید محمد کاظم یزدی، صاحب عروة الوثقی، در نبرد با قوای انگلیس به شهادت رسید؛^۷ و آقا محمدتقی خوانساری در صحنه نبرد اسیر و به همراه شماری از مبارزان به هند تبعید شده بود و پس از چهار سال اسارت، آزاد شد و به

کشورهای جهان اسلام و از جمله ایران، گرفتار سیطره انگلیسی‌ها بوده‌اند که از اهداف شوم این استعمارگر فرتوت، هدم مراکز دینی و نابودی نفوذ عمیق و گسترده مرجعیت دینی بوده است. حال چه شد که در ایران برخلاف سایر کشورها که شهرهای دینی و حوزه‌های علمیه به تعطیلی کشیده شدند، حوزه علمیه قم با تمام دسائسی که برای او چیدند سرپا ماند؟

شوم سیطره خود را بر تمامی سرزمین‌های اسلامی گستراند. در عراق، مرکز دیرپای تشیع، دگرگونی‌هایی رخ داد. با ورود دولت عثمانی به جنگ، بندر بصره در محرم ۱۳۳۳، به دست انگلیسی‌ها افتاد. در این هنگام با فتوای علمای بزرگ شیعه، انقلاب ۱۹۲۰ عراق شروع شد.^۵

پس از درگیری‌های فراوان، عراق و مراکز حوزه‌های تشیع:

نجف، کربلا، سامرا و... به اشغال انگلیسی‌ها درآمد. شماری از علمای بزرگ دستگیر و تبعید شدند؛ از جمله محمدتقی خوانساری که دستگیر و به هند تبعید شد.^۶

در این برهه، که حوزه‌های بزرگ نجف، کربلا، سامرا از هم فرو پاشید و به حالت نیمه تعطیل درآمد، زمینه برای تشکیل حوزه‌های دینی در ایران فراهم آمد، که برخاسته از یک نیاز جدی شیعه بود. این نیاز از سوی عاقبت‌اندیشان و اهل فکر و آگاهان به امور امت اسلامی و سیاست، به شدت احساس می‌شد.

در آن زمان کشورهای جهان اسلام و از جمله ایران، گرفتار سیطره انگلیسی‌ها بوده‌اند که از اهداف شوم این استعمارگر فرتوت، هدم مراکز دینی و نابودی نفوذ عمیق

ایران آمد و وارد حوزه علمیه اراک شده است.^۸ بعدها نیز شماری از علمای مخالف انگلیس تبعید شدند؛ از جمله آقای خالصی که به حجاز تبعید شد و سپس به ایران آمد.^۹ حدود چهل تن از علمای نجف به ایران تبعید شدند که نامورترین آنان، آقایان سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا محمدحسین نائینی، هبةالدین شهرستانی و خالصی زاده بودند.^{۱۰} این آقایان به قم آمدند. آمدن آنان به قم، به گونه‌ای رسمیت دادن به این پایگاه عظیم تازه بنیاد بود و احترام به بنیان گذار آن و اهمیت به مقام و جایگاه ایشان. حائری نیز با استقبال از آنان و احترام به جایگاه والای مرجعیت شیعه و واگذارن جای درس و نماز خود به آنان، کمال احترام را گذارد و اهمیت حرکت این بزرگان را در بین شیعیان و ایرانیان نشان داد. این رویداد، دو سال پس از بنیان گذاری حوزه، به سال ۱۳۴۲ هـ.ق. به وقوع پیوست.

از سوی دیگر، روی کار آمدن وهابیان، با تعصب شدید علیه شیعه و اجراکننده طرح‌های شوم انگلستان در بین مسلمانان، از گرفتاری‌های بزرگ و فاجعه‌آمیزی بود که جهان اسلام؛ به ویژه شیعیان، با آن دست به گریبان بودند. وهابیان پس از رسیدن به

قدرت، به نابودی شیعیان در سرزمین حجاز کمر بستند و به قتل و غارت آنان دست زدند و در کنار این نسل کشی، به ویران کردن مزار ائمه بقیع علیهم السلام در هشتم شوال ۱۳۴۴/۴/۱۳۰۴ ش. پرداختند.

در این برهه، آقایان سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی در تلگرافی به امام جمعه خوئی، نماینده تهران، ضرورت اقدام دولت ایران را برای جلوگیری از این حرکت شوم وهابیان یادآور شدند.

کمیسیونی در مجلس برای دنبال کردن قضیه تشکیل می‌شود. آنها با آقای حائری در قم دیدار و پیشنهاد یک گردهمایی علما و طلاب را می‌دهند. حاج شیخ عبدالکریم، موضوع را دنبال می‌کند. نامه‌ای برای محمدرضا مسجدشاهی، از علمای بزرگ و صاحب نفوذ اصفهان می‌فرستد و ایشان را در جریان می‌گذارد. نیز از او می‌خواهد که از حاج آقا نورالله، عموی خود، بپرسد که اگر چنین جلسه‌ای تشکیل شود، آیا شرکت خواهد کرد.

گرچه پاسخ حاج آقا نورالله روشن نیست و یاد دست کم، ما از آن اطلاعی نداریم؛ ولی از مطالعه رویدادهای آن دوران چنین برداشت می‌شود که حاج شیخ عبدالکریم با توجه به همراهی نکردن دولت رضاخان، برای

روی کار آمدن وهابیان، با تعصب شدید علیه شیعه و اجراکننده طرح‌های شوم انگلستان در بین مسلمانان، از گرفتاری‌های بزرگ و فاجعه‌آمیزی بود که جهان اسلام؛ به ویژه شیعیان، با آن دست به گریبان بودند. وهابیان پس از رسیدن به قدرت، به نابودی شیعیان در سرزمین حجاز کمر بستند و به قتل و غارت آنان دست زدند و در کنار این نسل کشی، به ویران کردن مزار ائمه بقیع علیهم السلام در هشتم شوال ۱۳۴۴/۴/۱۳۰۴ ش. پرداختند.

فراهم کردن زمینه‌های چنین گردهمایی، به تلاش برنمی‌خیزد و قضیه را دنبال نمی‌کند.

استقرار نوعی ثبات سیاسی در ایران که منافع عمده محلی و منطقه‌ای امپراتوری بریتانیا را به مخاطره نیندازد.^{۱۲} مقاومت سرسختانه روحانیت به رهبری ملاعلی کنی مهم‌ترین مانع اجرای این قرارداد بود؛ بنابراین با وجود روی کارآمدن دولت وابسته به انگلستان؛ باید تکلیف مخالفان سلطه استعمار، از جمله علما و روحانیت نیز روشن می‌شد. رضاشاه از همان ابتدا رفتاری دوگانه با علما داشت.

در آغاز اجرای برنامه، بخشی از هدف‌های خود را به گونه‌ای در جراید مطرح کرد. این برنامه‌ها از سوی روشنفکران وابسته واگویی شد تا افکارسنجی شود و حساسیت‌ها و واکنش‌ها، خود را بروز دهد، تا بدین وسیله وزن آنها به دست آید. مسئله حجاب و جدایی دین از سیاست از آن جمله بود. در جراید نوشته شد: از برنامه‌های آینده دولت رضاخان برداشتن چادر از سر بانوان، جدا کردن دین از سیاست و... است

یکی از موضوعات دیگری که اسباب نگرانی علما را در پی داشت مهاجرت یهودیان از سرتاسر جهان به سرزمین فلسطین پس از اعلامیه بالفور بود؛ از جمله کسانی که سخت نگران بود و به دنبال راه حلی می‌گشت، حاج شیخ عبدالکریم حائری بود. ایشان در نامه‌ای به تاریخ ۷ دی‌ماه سال ۱۳۱۲ به دربار، نگرانی خود را اعلام کرد و از دولت خواست

تا زمانی که قدرت را در کف نداشت و پایه‌های حکومت‌اش لرزان بود، تلاش می‌کرد، به علما نزدیک شود و چنین وانمود کند که دیدگاه‌ها و اندرزه‌های آنان را با جان و دل می‌پذیرد و به کار می‌بندد یا به شعائر دینی سخت پایبندی نشان می‌داد و چنین وانمود می‌کرد که فردی معتقد و پایبند به اصول و فروع دین است؛ ولی همین که به گمان خود، پایه‌های حکومت و قدرت خویش را استوار ساخت، هدف‌های اصلی را که برای پیاده کردن آنها از سوی انگلیسی‌ها به قدرت رسیده بود، رو کرد.

به فریاد فلسطینیان برسد و به آنان در برابر این هجوم یهود به سرزمین‌شان کمک کند و یاری برساند و دستور چاپ این تلگراف را هم در مطبوعات بدهد، تا مردم در جریان قرار بگیرند که رضاخان اجازه انتشار این تلگراف را در مطبوعات نداد.^{۱۱}

۳. اوضاع داخلی ایران

انگلستان و روی کار آوردن رضاخان با کودتا، همان هدف‌هایی را دنبال می‌کرد که در قرارداد ۱۹۱۹، بنا بود به آنها دست یابد. در کتاب سلسله پهلوی به روایت کمبریج آمده است:

در آغاز اجرای برنامه، بخشی از هدف‌های خود را به گونه‌ای در جراید مطرح کرد. این برنامه‌ها از سوی روشنفکران وابسته واگویی

«وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم، آشکارا می‌بینیم که هدف کودتا، رسیدن به راه حلّ

مردم هم در بیرون با این گروه هماهنگ و هماوا بودند، کار به خوبی پیش رفت و طرح جمهوریت رضاخان، به شکست انجامید و او که خود را رسوا و شکست خورده و سخره عام و خاص می‌دید، به فکر چاره‌ای افتاد که از این بن‌بست، آبرومندانه به درآید.

در این هنگام که آیات عظام؛ سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی در قم به سر می‌بردند، موقعیت مناسبی بود که پس از دیدار با آقایان و حاج شیخ عبدالکریم طی بیانیه‌ای در فروردین ۱۳۰۳ ضمن ابراز علاقه به ترقی و تعالی اسلام و احترام مقام روحانیت، به این ماجرا پایان دهد. از نشانه و زمینه‌ها و نامه‌ای که آقایان؛ سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی به سال ۱۳۰۶ به رضاخان می‌نویسند، برمی‌آید که در نشست قم، غیر از موضوع جمهوریت، ایشان متعهد به اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی مبنی بر انتخاب پنج نفر از مجتهدین عظام برای عضویت مجلس شده است. افزون بر این، در جلسه ۳ خرداد ۱۳۰۳ نامه آقایان؛ اصفهانی و نائینی که به تاریخ شعبان ۱۳۴۲/ فروردین ۱۳۰۳، به رئیس مجلس نوشته و در آن ۲۰ تن از مجتهدان را معرفی کرده بودند و آقای حائری هم جداگانه آن اسامی را تأیید کرده بود، خوانده می‌شود و در جلسه‌های پس از آن هم در این باب، نمایندگان به گفتگو می‌پردازند، با این حال، هیچ کاری انجام نمی‌پذیرد.^{۱۴}

بنابراین بنیادی را که حاج شیخ عبدالکریم

شد تا افکارسنجی شود و حساسیت‌ها و واکنش‌ها، خود را بروز دهد، تا بدین وسیله وزن آنها به دست آید. مسئله حجاب و جدایی دین از سیاست از آن جمله بود. در جراید نوشته شد: از برنامه‌های آینده دولت رضاخان برداشتن چادر از سر بانوان، جدا کردن دین از سیاست و... است؛ ولی زمانی که واکنش‌ها و حساسیت‌های گسترده اجتماعی را مشاهده می‌کند از آنچه در جراید آمده است براثت می‌جوید، حتی وقتی که اسدالله خرقانی، روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاخان، که در آغاز حکومت رضاخان، با او در ارتباط بوده و گویا از جمهوری رضاخانی دفاع می‌کرده است، وقتی این مطالب را در جراید می‌بیند، پیش رضاخان می‌رود و می‌پرسد قضیه چیست؟

رضاخان در پاسخ می‌گوید: من متدین به دین اسلام، هیچ وقت راضی به این مطالب نمی‌شوم.^{۱۳}

در مسئله دیگری، رضاخان پس از تشکیل کابینه، به فکر جمهوری افتاد و شعار جمهوریت سرداد و نمایندگان مجلس پنجم، به گونه‌ای برگزیده شدند که به خلع قاجار و ایجاد جمهوری رأی بدهند. این طرح، با مخالفت نمایندگان دور پنجم، به رهبری مدرس روبه‌رو شد. شهید مدرس با این طرح شوم، با تمام توان درافتاد و به اعتبارنامه‌های نمایندگان برگزیده دستگاه حکومتی، اعتراض کرد. با این که گروه مدرس در اقلیت بود؛ ولی مخالفت خیلی شدید و نیز

پشتیبان سلطنت رضاخان و شماری نیز او را از دارای برنامه و راهبردی ویژه می‌دانستند. در این زمان، شش سال از بنیان‌گذاری حوزه سپری شده و زیرساخت‌های آن کامل گردیده، علمای بسیاری از دور و نزدیک به حوزه قم پیوسته‌اند، درس‌ها در اوج رونق خود و حوزه در حال رشد، بالندگی و شکوفایی است.

بررسی حرکت حائری و مشی سیاسی ایشان، بدون شناخت موقعیت رضاخان و آگاهی دقیق از سیاست انگلیس در کل منطقه؛ به‌ویژه در برخورد با اسلام و موج جدیدی که علیه اسلام و تشیع راه انداخته بود و کشورهای بسیاری که به زیر‌نگین قدرت خود و در چنگ خود اسیر کرده بود، ممکن نیست و چه بسا به نتیجه نخواهد رسید.

انگلستان، قدرتمندانه می‌تاخت و به گمان خود بزرگ‌ترین سدّ و بازدارنده که همانا قدرت بزرگ اسلام در منطقه و جهان بود، با سیاست‌ها و ترفندهای گوناگون از سر راه برمی‌داشت، ترکیه را در باتلاق سکولاریزم فرو برده بود، عراق را به زور سرنیزه و با حکومت دست‌نشانده و وابسته به خود، با فروپاشاندن قدرت و اقتدار شیعه و حوزه‌های علمی تشیع، در چنگ داشت و در حجاز، با قدرتی که وهابیان در سایه وابستگی به انگلستان پیدا کرده بودند،

پی‌می‌ریخت، تمام نقشه‌ها و بافته‌های او را از هم فرومی‌پاشاند و پنبه می‌کند. حاج شیخ عبدالکریم، تلاش می‌کرد این فضا را همچنان نگهدارد و آخرین تیر ترکش را رها نکند.

● حائری در دوران قدرت رضاخان

مجلس پنجم، در نهم آبان ۱۳۰۴ به برافتادن و پایان قاجاریه رأی داد. مدرس آن جلسه را ترک کرد.^{۱۵} مجلس مؤسسان در ۱۵ آذر ۱۳۰۴ تشکیل^{۱۶} و در ۲۲ آذر سردار سپه، شاه ایران شد.^{۱۷} در ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ مراسم تاجگذاری برگزار شد.^{۱۸}

برای شرکت در این مراسم، از علمای قم؛ به‌ویژه حاج شیخ عبدالکریم، علمای اصفهان، مشهد و... دعوت شد.

حاج شیخ عبدالکریم، شرکت نکرد و هیچ نماینده‌ای هم نفرستاد، حتی تلگراف تبریک هم برای رضاخان نفرستاد.

رضاخان کم‌کم شیب سیاست‌ها و برنامه‌های خود را علیه اسلام تندتر کرد. در شهریور ۱۳۰۶ به گونه‌ای رسمی، افراد را از امر به معروف و نهی از منکر باز داشت.^{۱۹}

پس از این برهه که رفتار سیاسی حاج شیخ عبدالکریم، در بوته نقد قرار می‌گیرد. شماری منتقدان ایشان را انزواطلب، شماری

بررسی حرکت حائری و مشی سیاسی ایشان، بدون شناخت موقعیت رضاخان و آگاهی دقیق از سیاست انگلیس در کل منطقه؛ به‌ویژه در برخورد با اسلام و موج جدیدی که علیه اسلام و تشیع راه انداخته بود و کشورهای بسیاری که به زیر‌نگین قدرت خود و در چنگ خود اسیر کرده بود، ممکن نیست و چه بسا به نتیجه نخواهد رسید.

نوک حرکت جهان اسلام را که همانا تشیع باشد و پیروان ناب‌اندیش آن؛ یعنی تنها گروه قدرتمند علیه انگلیس و سیاست‌های

اهریمنی آن، هدف تیرهای زهرآگین خود قرار داده بودند. در ایران نیز، با سرکار آوردن مردی خشن، بی‌فرهنگ و به دور از آداب و اخلاق و ناآشنا و بیگانه با آیین و سنت اسلامی، صدرصد وابسته، چتر اقتدار خود را گستراند و تمام روزنه‌های تنفس آزاد را به روی اهل فکر و اندیشه بست. در این شرایط، حائری رسالت خود می‌دید که در میان آتش و دود، بنای چشم‌نواز بنیان نهد و به‌گونه اساسی و

بنیادین، ریشه‌های دشمن را در منطقه و در سرزمین‌های اسلامی و ایران بخشکاند و برای رسیدن به این هدف مقدس، راه‌هایی را در پیش گرفت که به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. بالابردن پایه‌های علمی طلاب و فضلا. حائری با نظارت و دقت روی درس و اخلاق طلاب، سعی می‌ورزید در آن گیرودار و سخن از دانش‌های جدید، رشد علمی و... حوزه از قافله دانش عقب نماند، هم در بُعد فقهی رشد کند و هم در بُعد اصولی، فلسفی و کلامی. رشد کیفی حوزه و رشد کمی آن، در آن برهه، که بسیار رژیم بر طلاب سخت می‌گرفت،

حتی در دوره‌ای ورود به قم، نیاز به مجوز داشت! مرهون تدبیرها و تلاش‌های حاج شیخ عبدالکریم است.

۲. پرهیز دادن از واردشدن در اختلاف‌های فکری کم‌اثر و بی‌فایده. حکومت تلاش می‌کرد، بین اهل علم بر سر مسائل اسلامی و پاره‌ای از دیدگاه‌ها، که خود در شایع کردن آنها نقش داشت، اختلاف برانگیزد. حائری، علما، فضلا و طلاب را از واردشدن در این گونه قضایا پرهیز می‌داد و بگومگو سر مسائل جزئی را نادرست می‌دانست و درگیری با اهل اندیشه و آرای شاذ، یا تأکید روی مقوله‌هایی که نه

اصول دین و مذهب و نه از مسائل عملیه‌اند، حرکت در جهت حفظ دین نمی‌شمرد. در مثل، شریعت سنگلجی دیدگاه‌های ویژه‌ای داشت و شماری را هم دور خود جمع کرده بود و حکومت هم برای هدف‌هایی که در سر داشت، دیدگاه‌های ایشان را برای اختلاف‌افکنی، سوژه‌های کارامدی دانست؛ از جمله به دیدگاه شریعت سنگلجی درباره رجعت، بسیار دامن زد و کار را به جاهای باریک کشاند و گروهی از علما را درگیر کرد. در برابر این رویداد، حائری زیباترین موضع را گرفت که آتش فتنه را خاموش کرد.^{۲۰}

۳. پرهیز از رویارویی، درگیری و کشمکش

حائری با نظارت و دقت روی درس و اخلاق طلاب، سعی می‌ورزید در آن گیرودار و سخن از دانش‌های جدید، رشد علمی و... حوزه از قافله دانش عقب نماند، هم در بُعد فقهی رشد کند و هم در بُعد اصولی، فلسفی و کلامی. رشد کیفی حوزه و رشد کمی آن، در آن برهه، که بسیار رژیم بر طلاب سخت می‌گرفت، حتی در دوره‌ای ورود به قم، نیاز به مجوز داشت! مرهون تدبیرها و تلاش‌های حاج شیخ عبدالکریم است.

مشروعیت دادن به حکومت تحمیلی و وابسته رضاخان، هیچ ثمره‌ای برای ملت ندارد.

این چنین کسی که سخت پرهیز دارد به حکومت نزدیک شود؛ ولی خلافی را که می‌بیند یا می‌شنود، خیلی زود پیام می‌فرستد و تلاش می‌ورزد، تا جایی که امکان دارد نگذارد به وقوع بپیوندد یا در رویدادهایی که دولت باید به یاری مسلمانان برخیزد و به سود مسلمانان موضع بگیرد، از دولت می‌خواهد اقدام و تلاش بایسته را انجام دهد، برای نمونه:

(الف) در تدوین قانون مدنی، سن دختر و پسر هیجده سال تعیین شده بود. ایشان وقتی از این مسئله آگاه می‌شود، حاج سید نصرالله تقوی و سید محمد فاطمی را که در وزارت عدلیه محترم بودند، به حضور می‌طلبد و به وسیله آن دو به رضاخان پیام می‌دهد:

«ازدواج، پیش از هیجده سال، با تصدیق رشد صحیح است».^{۲۱}

این پیام، سبب می‌شود که این ماده از قانون اصلاح شود و این قید در این ماده قانون بیاید.

(ب) در گاه هجوم گسترده یهودیان به مسلمانان مظلوم فلسطین، در نامه‌ای به رضا پهلوی، درد و رنج مردم آن سامان را می‌نمایاند و یادآور می‌شود، چشم‌ها به سوی دولت

با حکومت وقت. او نه به حکومت نزدیک شد و به شعارهای رضاخان دل بست و نه به رویارویی برخاست. دستگاه رضاخان وقتی همه تلاش خود را برای نزدیک کردن حائری به رژیم انجام داد و تمام راه‌ها را رفت تا ابراز خرسندی او را از وضع موجود به دست بیاورد و به نتیجه نرسید، به تکاپو افتاد تا او را به رویارویی بکشاند و کاری کند که حائری ناگزیر به میدان بیاید؛

ولی حائری هوشیارانه با هر دو طرفند روبه‌رو شد، چه آنها که رژیم نرمی نشان داد و چه آنجا که خشم گرفت، چه آن زمان که رضاخان در ضعف بود و در تلاش برای به قدرت رسیدن و نیازمندان روی به حائری می‌آورد و چه آن زمان که به اوج قدرت رسیده بود و با تهدید و ارعاب می‌خواست قضایا را حل و فصل کند، حائری راه میانه را رها نکرد، نه به آتش چنان

نزدیک می‌شد که بسوزد و نه چنان دور که نتواند بهنگام برای مردم و برای دین و مذهب کاری انجام بدهد.

در مراسم تاجگذاری رضاخان شرکت نمی‌کند، نماینده نمی‌فرستد و پیام تبریک هم نمی‌دهد. بر این باور است؛ باید اصول را حفظ کرد و پا از چهارچوب اصول بیرون نهد. شرکت در مراسم تاجگذاری، افزون بر خارج شدن از دایره اصول و به رسمیت شناختن و

در مراسم تاجگذاری رضاخان شرکت نمی‌کند، نماینده نمی‌فرستد و پیام تبریک هم نمی‌دهد. بر این باور است؛ باید اصول را حفظ کرد و پا از چهارچوب اصول بیرون نهد. شرکت در مراسم تاجگذاری، افزون بر خارج شدن از دایره اصول و به رسمیت شناختن و مشروعیت دادن به حکومت تحمیلی و وابسته رضاخان، هیچ ثمره‌ای برای ملت ندارد.

ایران است که در این باره گامی بردارد، کاری انجام دهد و به یاری ستمدیدگان و مسلمانان بی‌پناه فلسطین برخیزد.^{۲۲}

ج رضاخان برای ساخت مدارس جدید و تربیت معلم و پیاده کردن برنامه‌های آموزشی خود، دست روی موقوفات گذاشت. منبع بسیار عظیمی که در اختیار علما و متدینان مورد اعتماد، همچون متولی بود و از آن در راه نشر دین، کمک به بینوایان، یتیمان، ساخت مدارس دینی، مساجد و... استفاده می‌کردند و بدون نیاز به دولت‌ها به تعلیم و تربیت جوانان و زدودن غبار فقر از چهره جامعه همت می‌گماردند و نیز جامعه دینی را بر پایه اصول شناخته شده استوار می‌ساختند. رضاخان هم برای خشکاندن سرچشمه‌های جوشان مالی علما، اهل خیر، دینداران و متدینان و هم برای برآوردن نیازهای حکومت خود به تلاش گسترده‌ای دست زد تا موقوفات را از چنگ اهل دین و علما به در آورد؛ ولی با مانع شرعی برخورد و به آسانی نمی‌توانست آنها را فراچنگ آورد. مردم هم به آسانی زیر بار نمی‌رفتند و نمی‌توانستند بپذیرند که موقوفات در غیر مورد نظر واقف، به مصرف برسد و بدون اذن حاکم شرع در آنها تصرف کرد.

بنابراین رضاخان تصمیم گرفت که از حاج شیخ عبدالکریم کمک بگیرد. برای این منظور در نوروز ۱۳۱۰، مهدی فرخ و معتصم السلطنه را به بهانه تبریک عید روانه قم ساخت. مهدی فرخ به قم رفت. خدمت حاج شیخ عبدالکریم رسید و مسئله را مطرح و از ایشان

یاری خواست.

آقای حائری در مورد صرف وجوه مجهول‌المصرف موافقت کرد؛ ولی استفاده از سایر موارد وقف را خلاف شرع دانست.^{۲۳}

۴. موضع‌گیری مستقل: حائری بدون آنکه از افراد، جریان‌ها و گروه‌ها تأثیر پذیرد، تلاش می‌کرد تا در مسیری راه بپیماید که خود به آن رسیده و با تحلیل و بررسی، زوایای آن را به درستی دریافته است. این مشی و موضع‌گیری، بدون اثرپذیری از فضاها و وجود آمده‌ها می‌توان یکی از اسرار موفقیت او و ماندگاری و شکوفایی حوزه قم دانست، از برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

الف در برخورد با نهضت علمای اصفهان بسیار هوشیارانه رفتار کرد. با بسیج حوزه علمیه، استادان، طلاب و فضلا برای استقبال از مهاجران و احترام به آنان؛ به ویژه علما و رهبر نهضت گام بلند در تأیید حرکت برداشت و از دیگر سو، به گونه‌ای رفتار نکرد که پنداشته شود در رهبری این جریان نقشی دارد، یا به آن دامن می‌زند و یا رویارویی با دولت را به هر قیمت قبول دارد؛ بلکه چنان با حزم و احتیاط رفتار کرد، با دو طرف جریان به مذاکره و تبادل نظر پرداخت و در تکاپو بود که قضیه بدون برخوردهای تند و ناسنجیده به سرانجام خوبی برسد و علما هم به خواسته‌های خود دست یابند؛ بنابراین درباریان برای حل قضیه و پایان گرفتن ماجرا به ایشان رجوع می‌کردند و ایشان هم روی برآورده شدن خواسته‌های علما تأکید می‌ورزید.

نام ناظم به سخنرانی می‌پردازد و علیه این خانم‌ها و رفتار آنان صحبت می‌کند. در این هنگام محمّدتقی بافقی از علمای بزرگ حوزه علمیه قم و از یاران نزدیک حاج شیخ عبدالکریم به حرم وارد می‌شود و مردم یا سید ناظم قضیه را به ایشان می‌گویند. ایشان می‌گوید: «بروید به خانم‌ها بگویید حجاب را رعایت کنند و سرهاشان را ببوشانند».

این جریان که گویا از پیش برنامه‌ریزی شده بود، در اینجا و با سخن ایشان به پایان نمی‌رسد و به هیاهو می‌انجامد و یکباره سر و صدا می‌شود. خانم‌های وابسته به دربار هراسناک حرم را ترک و به منزل تولیت می‌روند. مسئولان دولتی، قضیه را خیلی با آب و تاب برای رضاخان گزارش می‌دهند و آقای محمّدتقی بافقی، به عنوان عامل قضیه و جریان معرفی می‌شود. کسی که نقشی در جریان نداشته، نه سخنرانی کرده و نه به گونه‌ای سخن گفته که به طور معمول به این هیاهو بینجامد. چون هدف دستگاه رضاخانی حاج شیخ عبدالکریم بوده و کشاندن ایشان به میدان کشمکش و درگیری‌های سیاسی و سرانجام ضربه کاری به او زدن؛ وقتی این قضیه در حرم رخ می‌دهد و به طور اتفاقی آقای بافقی وارد حرم می‌شود، یا طبق معمول همه روزه در حرم بوده، بهترین دستاویز می‌شود برای کارگزاران که پاسخ او را دستاویز قرار دهند و او را عامل این جریان جلوه دهند؛ در نتیجه رضاخان فرصت را غنیمت می‌شمرد تا کار را با حائری یکسره کند؛ برای این که

همچنین حائری به خاطر جایگاهی که داشت و رسالتی که بر عهده گرفته بود، احساسی وارد قضیه نشد و با موضع‌گیری مستقل، توانست نقش سنجیده و خردمندانه‌ای از خود بروز دهد. حائری برای این که حرکت به ثمر بنشیند و سخن علما به زمین نماند به تلاش برخاست و از فضای به وجود آمده، به گونه‌ای بهره‌برداری کند که پیروز میدان علما باشند.

از سوی دیگر، رضاخان هم بسیار نگران بود و از سرانجام این حرکت در واهمه به سر می‌برد. با همه تلاشی که کرده بود نتوانسته بود علمای نجف را از تأیید نهضت علمای اصفهان بازدارد^{۲۴} و به ناچار به پیشنهاد حاج شیخ عبدالکریم تن در داد. تیمورتاش وزیر دربار و مخبرالسلطنه نخست‌وزیر را به قم فرستاد و در ۲۱ آذر ۱۳۰۶ وزارت دربار در تعهدنامه‌ای که به امضای تیمورتاش و مخبرالسلطنه رسید، خواست علمای مهاجر را پذیرفت؛^{۲۵} اگرچه با مرگ حاج آقا نورالله رهبر نهضت اول رجب ۱۳۴۷، رضاخان به هیچ یک از بندهای تعهدنامه عمل نکرد و بر روحانیت سخت‌تر گرفت و عرصه را بر آنان تنگ‌تر کرد.

ب) جریان دستگیری محمّدتقی بافقی: در پایان سال ۱۳۰۶ مصادف با ۲۷ رمضان ۱۳۴۶، در آستانه آغاز سال ۱۳۰۷، همسر رضاشاه و دختران او وارد حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام می‌شوند و به یکی از رواق‌های ایوان آینه می‌روند و بی‌حجاب در انظار ظاهر می‌شوند. این رویداد مردم را برمی‌انگیزاند. فردی به

رضاخان بر این پندار است که وقتی با محمدتقی بافقی برخورد کند، حاج شیخ به میدان می‌آید.

بنابراین رضاخان این جریان بسیار کوچک را بزرگ کرد و با قشونی از نیروی نظامی وارد قم شد. دستور داد بافقی را به نزدش بیاورند؛ وقتی بافقی حاضر می‌شود،

رضاخان بسیار بی‌ادبانه با ایشان برخورد می‌کند. در داخل صحن حضرت معصومه علیها السلام جلوی چشم مردم و افراد قشون بسیار بی‌شرمانه آن مرد خدا را کتک می‌زند و سپس دستور می‌دهد که او را به تهران برده و زندانی کنند؛^{۲۶} چنان که قم از حالت عادی خارج می‌شود و هر آن احتمال درگیری گسترده می‌رود.

حاج شیخ عبدالکریم که با شتم قوی سیاسی خود جریان را درمی‌یابد و می‌داند که قضیه

ساختگی است و هدف رضاخان، خود اوست و ضربه‌زدن به حوزه، موضع مستقل می‌گیرد و در برابر موجهی که ایجاد می‌شود، ایستادگی می‌کند و خردمندان به خورد می‌کند، یعنی هوشیارانه در معرکه‌ای که دربار به احتمال بسیار، ساخته و پرداخته وارد نمی‌شود و طلاب و فضلا را هم از وارد شدن به این جریان باز می‌دارد. عده‌ای بر این نظرند که آقای حائری در این باره حکم صادر کرده است: «صحبت و

مذاکره در اطراف قضیه اتفاقیه مربوط به حاج شیخ محمدتقی؛ بر خلاف شرع انور، مطلقاً حرام است».^{۲۷} و آقای طبسی از شاگردان ایشان، در مصاحبه با مجله حوزه، در این باره می‌گوید: «آیت‌الله حائری، به عنوان اعتراض از شهر خارج می‌شود و به زنبیل آباد می‌رود و می‌گوید: هرکس از طلبه‌های من است؛ نباید هیچ دخالتی

در این جریان بکند».^{۲۸}

به‌هر حال و با همه احتمالاتی که داده شد و در این بخش یادآور شدیم، به نظر می‌رسد دخالت نکردن حاج شیخ در جریان محمدتقی بافقی، با این که به روایت نزدیکان و یاران دلش خون بود از برخورد بی‌ادبانه و گستاخانه رضاخان با آن مرد با فضیلت و انسان والا و شخصیت برجسته، به چند علت برمی‌گردد که مختصر به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. رضاخان در سال پیش از این رویداد، در شهریور ۱۳۰۶ در اعلامیه‌ای، مردم را از هرگونه امر به معروف و نهی از منکر باز داشته بود و برای نقض کنندگان این بخشنامه، مجازات‌هایی را قرار داده بود. روشن است که او بر خلاف شرع، امر به معروف و نهی از منکر را ممنوع و اعلام کرد: هیچ کس حق ندارد این فریضه را به پا دارد، به هیچ روی امر به معروف نسبت به همسر و فرزندان خود را

حاج شیخ عبدالکریم که با شتم قوی سیاسی خود جریان را درمی‌یابد و می‌داند که قضیه ساختگی است و هدف رضاخان، خود اوست و ضربه‌زدن به حوزه، موضع مستقل می‌گیرد و در برابر موجهی که ایجاد می‌شود، ایستادگی می‌کند و خردمندان به خورد می‌کند، یعنی هوشیارانه در معرکه‌ای که دربار به احتمال بسیار، ساخته و پرداخته وارد نمی‌شود و طلاب و فضلا را هم از وارد شدن به این جریان باز می‌دارد.

شیعیان بود که علمای نجف وقتی به حالت اعتراض به سیاست‌های انگلیس در عراق، نجف را ترک می‌کنند، به قم می‌آیند و بر حاج شیخ عبدالکریم وارد می‌شوند؛ همچنین علمای اصفهان وقتی به سر بازگیری اجباری و دیگر رفتارهای خلاف قانون و شرع رضاخان اعتراض می‌کنند به قم مهاجرت می‌کنند و در قم گردهمایی بزرگی تشکیل می‌دهند و از این پایگاه سخن خود را به مردم و دولت می‌رسانند.

از سوی دیگر پایگاه شدن قم، آن هم با آن جایگاه والا، از نظر علمی، معنوی، عقیدتی و سیاسی برای انگلیس نگران‌کننده بود و باید رضاخان را طوری رویاروی آن قرار می‌داد و برمی‌انگیخت، تا علیه آن دست به کار شود. چه بسا جاسوسان انگلیس حادثه حرم را آفریدند، رضاخان را برانگیزانند، تا خود همراه نفربر به قم بیاید و آن کار زشت را انجام دهد. برای آن کار، قرینه‌ها و شاهدهایی می‌توان ارائه داد: نخست آن‌که: قضیه بنا به گفته عصمت دولت‌شاهی همسر شاه، همان که در حرم بوده و بی‌حجابی او سبب این فاجعه گردیده چندان مهم نبود که رضاشاه به قم بیاید و آن کار را انجام دهد.

دوم آن‌که: سید ناظم که آن سخنرانی را در اعتراض به بی‌حجابی همسر و دختران شاه می‌کند، ناپدید می‌شود و

بر نمی‌تابد و با آن برخورد شدید می‌کند. ۲. از آنجا که این رویداد، دو ماه پس از نهضت علمای اصفهان به وقوع پیوست، رضاخان گویا احساس کرد که این جریان، ادامه حرکت علمای اصفهانی است؛ بنابراین با نگرانی شدید، خودش وارد ماجرا شد و به سرکوبی آن پرداخت، تا پا نگیرد و به یک جریان بزرگ بدل نشود.

۳. رضاخان مجری سیاست‌های انگلیس بود. او باید با خشونت تمام برنامه‌ها را به پیش می‌برد و ایران را از نظر فرهنگی و سیاسی با غرب هماهنگ می‌کرد؛ از این رو آقای حائری در پاسخ به سید صدرالدین صدر که می‌پرسد در برابر دستگیری بافقی، چه می‌کنید، می‌گوید:

«آقای صدر بسیار متأسفم که دربار ایران در دست انگلیس است و انگلیسی‌ها در دربار ایران نفوذ تمام دارند و گرنه پهلوی جرأت نمی‌کرد این رفتار را بکند و من هم تکلیف دیگری داشتم».^{۲۹}

۴. قم پس از تأسیس حوزه، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده بود. حوزه قم در نزد علمای نجف و علمای دیگر شهرها و سرزمین‌های شیعه‌نشین، بسیار اعتبار والا‌یی داشت و بنیان‌گذار آن سخت مورد احترام بود و همگان با دید

احترام به ایشان می‌نگریستند. همین جایگاه والا‌ی قم، حوزه علمیه و بنیان‌گذار آن در نزد

از سوی دیگر پایگاه شدن قم، آن هم با آن جایگاه والا، از نظر علمی، معنوی، عقیدتی و سیاسی برای انگلیس نگران‌کننده بود و باید رضاخان را طوری رویاروی آن قرار می‌داد و برمی‌انگیخت، تا علیه آن دست به کار شود.

کشور را علمای دین می‌دانستند؛ از این رو طرح‌های بسیاری برای از میان برداشتن روحانیت ریختند و به اجرا درآوردند.

۱. ششم دیماه ۱۳۰۷ طرح لباس متحدالشکل اتباع ایران، در مجلس به تصویب رسید.^{۳۲} در پانزده اسفند ۱۳۰۷ نیز تصویب شد تنها روحانیان و طلابی که در امتحان وزارت معارف شرکت کنند، پس از قبولی و گرفتن جواز طلبگی، اجازه دارند لباس روحانیت را بپوشند.^{۳۳}

افزون بر این گروه، کسانی که اجازه اجتهاد و یا محدثی داشتند نیز می‌توانستند از این لباس استفاده کنند.^{۳۴}

بر اساس این مصوبه، بسیاری از روحانیان را به شهربانی بردند و لباس‌های آنان را کوتاه کردند و عمامه را از سرشان برداشتند. با تبلیغات بسیار، هدف رژیم از این کار، بازشناسی روحانیان واقعی از غیر واقعی را تظاهر می‌کردند. آقای حائری، از آنجا که می‌دانست طلاب قم به خوبی از عهده امتحان برمی‌آیند، پذیرفت که طلاب در امتحانی که زیر نظر دولت برگزار می‌شود، شرکت کنند. هماهنگی‌های لازم انجام گرفت و از طلاب امتحان گرفته شد و به پذیرفته‌شدگان اجازه طلبگی و استفاده از لباس داده شد. تیمورتاش وقتی موفقیت روزافزون طلاب قم را دید، در نامه‌ای به تاریخ هجدهم آذر ۱۳۰۸، به جواز دادن آقای حائری به طلاب اعتراض کرد.

آقای حائری در پاسخ وی نوشت، هر آن

هیچ‌گاه دستگیر نمی‌شود؛ از این رو مصمصام قمی، مسئول شهربانی قم به اتهام کوتاهی در دستگیری ایشان، دو ماه زندانی و سپس از پست نظامی‌گری کناره‌گیری می‌کند و یا کنار گذاشته می‌شود.^{۳۰}

ج در برابر برنامه‌های رضاخان علیه روحانیت: رژیم پهلوی، برای خشکاندن ریشه ارزش‌های دینی، برنامه‌ریزی کرده بود. در گام نخست، دفاع‌کنندگان از این ارزش‌ها را مورد هجوم قرار داد. طرح‌هایی را به تصویب رساند که توان و نفوذ علمای دین را کاهش دهد. برنامه‌ریزی به گونه‌ای بود که حساسیت مردم برانگیخته نشود. بسیاری از این طرح‌ها، برخاسته از اندیشه‌های ضد دینی و سکولاری روشنفکران وابسته به غرب و پشتیبان رضاخان بود. او بر این پندار بود که تنها راه استوارسازی پایه‌های قدرت و حکومتش، همسویی با سیاست‌های انگلیس و دیدگاه‌های کسانی است که از انگلیس پیروی می‌کنند.

در تاریخ کمبریج آمده است: «رضاشاه درک کرده بود که فقط در صورتی می‌تواند قدرت خود را حفظ کند که خود را با آمال روشنفکران، مبنی بر غربی کردن کشور سازگار نماید. در نتیجه رضاشاه، گرچه در واقع نوعی دیکتاتوری برپا کرده بود؛ اما تعمداً اشکال ظاهری حکومت مشروطه را حفظ کرد و به اجرای طرح‌هایی برای غربی کردن و متجدد ساختن کشور پرداخت.»^{۳۱}

او و پیرامونیان او، تنها بازدارنده غربی شدن

کس که زیر نظر من اجازه دریافت کرده، نظارت کامل بوده است.^{۳۵} رژیم وقتی در این مرحله شکست خورد و دید نمی‌تواند

«ولی باز بحمدالله تعالی،

همان اشخاص که پافشاری نمودند و با کمال ذلت، به همان وجه کم‌طلبگی گذران کردند و به مقامات عالی‌ه نائل [آمدند] و هرکدام سرپرست و رئیس روحانی در نوع بلاد ایران شدند.»^{۳۶}

۲. حکومت که از راه امتحان طرفی نسبت و بهره‌ای نبرد، بر سخت‌گیری‌ها افزود و چنان عرصه بر طلبه‌ها تنگ شد که به ناچار، روزها به باغ‌های اطراف قم می‌رفتند و شب‌ها

به حجره‌هاشان برمی‌گشتند.^{۳۷} به دستور آقای حائری، طلاب می‌باید پراکنده می‌بودند و از جمع شدن در یک جا پرهیز می‌کردند، تا رژیم حساس نشود.

۳. رژیم رضاخان به تلاش برخاست تا حوزه و طلاب را در تنگنا قرار بدهد، با این پندار که جمع آنان را از هم بپراکند؛ بنابراین دولت با تصویب رساندن قانون اوقاف در مجلس، به تاریخ سوم دیماه ۱۳۱۳، تمام موقوفه‌ها را در اختیار گرفت^{۳۸} و بسیاری از مدارس علمیه را که از راه وقف‌های ویژه اداره می‌شدند از این بودجه محروم ساخت و طلبه‌ها و مدرسان را در تنگنای شدید مالی و معیشتی قرار داد. در کنار براندازی حوزه‌ها و تنگ‌گرفتن

طلاب موفق در امتحان و دارای جواز طلبگی را که به طور معمول طلاب برجسته و با استعداد بودند جذب دستگاه قضایی، معارف و... می‌کرد، که به طور طبیعی کسانی جذب کارهای دولتی می‌شدند، برای رسیدن به پست‌های بالاتر، لباس روحانیت از تن بیرون می‌آوردند و همین آقای حائری را بسیار نگران کرده بود. آقای حائری از امتحان نگران نبود، نگرانی او از جذب طلاب خوش استعداد به کارهای دولتی بود.

نگران کرده بود. آقای حائری از امتحان نگران نبود، نگرانی او از جذب طلاب خوش استعداد به کارهای دولتی بود.

میرزا مهدی بروجردی که از نزدیک شاهد این ماجرا بوده، می‌نویسد:

«در زمان حیات مرحوم آیت‌الله حائری، اشخاصی از طلاب بودند و خوب هم تحصیل می‌نمودند؛ ولی همان که امتحان نهائی را دادند، رفتند از لباس روحانیت خارج شدند و شغل دیگر گرفته و خیلی موجب نگرانی و افسردگی آن مرد بزرگ بود...»؛ البته این رویکرد به کارهای دولتی با همه کششی که برای شماری از طلاب داشت، فراگیر نشد و طلاب با همه سختی ساختند و به فراگیری

عرصه بر طلاب قم، دانشکده معقول و منقول پندار رسید که برداشتن حجاب بانوان، گامی بلند به سوی تمدن است!

از آنجا که در ایران، اجرای این طرح بسیار دشوار به نظر می‌رسد، رضاخان به کارگزاران خود دستور داد کارها با احتیاط به پیش برود.

در آغاز، رژیم شروع به زمینه‌سازی کرد. روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها و... را واداشت که در این مورد، مطالبی را نسردهند. تا این که در ذیحجه ۱۳۱۴/۱۴ فروردین ۱۳۱۴، در

مدرسه شاهپور مجلس جشنی برپا گردید. در این جشن، وزیر معارف علی اصغر حکمت، شرکت جست. در این بین بناگاه در گرماگرم جشن، حدود سی - چهل تن از دختران و

بانوان مجلس، چادرهای خود را به کناری افکندند و به رقص و ورزش مشغول شدند.^{۴۱} مردم مؤمن شیراز دست به اعتراض زدند. آقای سید حسام‌الدین شیرازی در نهم محرم، در مسجد وکیل شیراز منبر رفت و تند و بی‌پرده به این کار خلاف شرع اعتراض کرد. پس از سخنرانی دستگیر شد؛ پس از این، آیت‌الله سید عبدالله شیرازی، شیراز را به قصد مشهد ترک کرد. در بین راه، در قم با آیت‌الله حائری ملاقات کرده و آن چه در شیراز گذشته بود، خدمت ایشان باز گفت.^{۴۲}

از مطالعه آن چه در آن تاریخ روی داده و موضعی که حاج شیخ گرفته، به دست می‌آید که ایشان ناآنجایی که امکان داشته و در دست او بوده سعی کرده مستقل حرکت کند و در شرایط فضایی قرار نگیرد که ناخواسته و با اثرپذیری از جوّ به وجود آمده، دست به کارهایی بزند. رضاخان پس از بازگشت از ترکیه، به این پندار رسید که برداشتن حجاب بانوان، گامی بلند به سوی تمدن است!

از آنجا که در ایران، اجرای این طرح بسیار دشوار به نظر می‌رسد، رضاخان به کارگزاران خود دستور داد کارها با احتیاط به پیش برود.

را در تاریخ ۱۳۱۳/۳/۳۷، راه انداخت،^{۳۹} و طلاب به تنگ آمده از زندگی و رهاشده از حوزه را جذب کرد، تا روحانی حکومتی تربیت کند. این طرح را با ایجاد مؤسسه وعظ و خطابه، در تاریخ ۱۳۱۵/۳/۱۹ کامل کرد.^{۴۰} براساس این طرح، همه روحانیان؛ باید از این مؤسسه جواز وعظ و خطابه می‌گرفتند.

د) در برابر کشف حجاب رضاخان: با تمام توان در اجرای برنامه کشف حجاب، کوشید که در جای خود به شرح این رویداد گزارش شده و ریز خلاف کاری‌های رضاخان و ایستادگی مردم و بانوان قهرمان، بازتاب یافته است.

بنابراین آن چه در اینجا لازم است از آن سخن به میان آید، چگونگی برخورد حاج شیخ عبدالکریم با این رویداد است. از مطالعه آن چه در آن تاریخ روی داده و موضعی که حاج شیخ گرفته، به دست می‌آید که ایشان تا آنجایی که امکان داشته و در دست او بوده سعی کرده مستقل حرکت کند و در شرایط فضایی قرار نگیرد که ناخواسته و با اثرپذیری از جوّ به وجود آمده، دست به کارهایی بزند. رضاخان پس از بازگشت از ترکیه، به این

رضاخان و کوشش او برای کشف حجاب اعلامیه‌ای صادر کند، تلگرافی به رضاخان بزند و او را از این کار باز دارد. آیت‌الله حائری در پاسخ کسانی که اصرار دارند او اطلاعی به دهد، می‌گوید: «این اعتراض هیچ تأثیری نخواهد داشت». نیز وقتی اصرار و پافشاری علما و فضلا زیاد می‌شود، می‌گوید: «حربه ما مردم هستند. مردم آماده مبارزه با رضاخان نیستند». ۴۵

آیت‌الله حائری، ۱۱ تیر ۱۳۰۴، ۹ روز پیش از کشتار مسجد گوهرشاد تلگرافی به رضاخان می‌زند و در آن تلگراف می‌نویسد:

«... احقر همیشه تعالی و ترقی دولت علیه را منظور داشته و اهم مقاصد می‌دانسته. فعلاً هم به همین نظر عرضه می‌دارد: اوضاع حاضره، که برخلاف قوانین شرع مقدس و مذهب جعفری علیه السلام است، موجب نگرانی داعی و عموم مسلمین است؛ البته بر ذات ملوکانه که امروزه حامی و عهده‌دار نوامیس اسلامیه هستند، حتم و لازم است که جلوگیری فرمایید. عموم اهالی ایران؛ بلکه مسلمین دنیا را قرین تشکر فرموده، امید است رفع اضطراب این ضعیف و عموم ملت شیعه بشود». ۴۶

این تلگراف، بیانگر باور و عقیده حاج شیخ عبدالکریم است و به روشنی نشان می‌دهد که از وضع پیش آمده، سخت نگران بوده و آن را خلاف شرع و مذهب جعفری می‌دانسته است.

در حقیقت، حائری با این تلگراف نامشروع

آیت‌الله شیرازی پس از محرم وارد مشهد شد. می‌گوید در خدمت آقا حسین قمی بود که روزنامه‌ای برای ایشان آوردند. در آن گزارش شده بود:

«در میدان جلالیه تهران، دختران مدارس را بدون چادر آورده و در آنجا حکمت، حاضر بود. حکمت در سخنرانی خود می‌گوید: عده‌ای تصور کرده‌اند که اعلیحضرت، با این کار مخالف است؛ ولی رأی همایونی این است که این کار انجام بگیرد».

آقا حسین قمی در جلسه‌ای با حضور علمای مشهد، تصمیم می‌گیرد برای جلوگیری از کشف حجاب، به تهران برود و به رضاخان بگوید دست از این کار بردارد. ۴۳ در ۲۹ ربیع الاول ۱۳۵۴، مشهد را به مقصد تهران ترک می‌کند. در شهرری، در باغ سراج الملک، رحل اقامت می‌افکند. ۴۴ به رضاخان پیام می‌دهد که گفتگویی انجام بگیرد. رضاخان از دیدار سر باز می‌زند و حاضر به گفت‌وگو نمی‌شود. مدت‌ها او را سرگردان در شهر نگه می‌دارد و نه تنها حاضر نمی‌شود با او گفتگو کند؛ بلکه محل اقامت او به دستور رضاخان، به محاصره نیروهای نظامی درمی‌آید.

خبر محاصره آقای قمی به مشهد می‌رسد. مردم در ۲۰ تیر ۱۳۱۴، در اعتراض به رفتار ناشایست رژیم رضاخان، در مسجد گوهرشاد اجتماع می‌کنند. این اعتراض‌ها و اجتماع‌ها ادامه می‌یابد و هر روز بر دامنه آن افزوده می‌شود. در این هنگام از آیت‌الله حائری خواسته می‌شود که در اعتراض به رفتار

که شیوه مرضیه را که موجب حسن عقیده بندگان اعلیحضرت همایونی نسبت به وجود محترم بوده از دست نداده، در مطالبی که عوام و مردمان بی اطلاع، یا مغرض به عرض عالی می‌رسانند، تحقیق و تأمل کرده، قسمی نفرمایید که ساعی جمیله که ذات خسروانه برای ترقی و تعالی دولت و ملت، که یگانه وسیله اعلای کلمه حقه است و [؟] جلوه نموده، سبب آزرده‌گی و تغییر خاطر مقدس شاهانه گردد.

در خاتمه، باز خاطر محترم را مستحضر می‌سازد به این نکته که کسانی که این عنوانات را تعقیب و اذهان عامه را به مفتریات و جعلیات مشوب داشته و مشتبه می‌سازند، دچار عقوبت خواهند شد.» ۴۷

این تلگراف و حادثه‌های پسین؛ از جمله رویداد بسیار غم‌انگیز گوهرشاد که ۹ روز پس از تلگراف حاج شیخ به رضاخان، بوقوع می‌پیوندد، درستی موضع حاج شیخ عبدالکریم را نشان می‌دهد و حکایت از شناختی که ایشان از آن برهه داشت، بی‌پروایی رضاخان و نیروهای تحت فرمان او از کشتار مردم و انجام هر عمل نکبت‌آلود و پراکنده‌گی مردم و آماده‌نبودن آنان برای حرکت و قیام همه‌جانبه که هنوز گمان و اندیشه مردم، با زلال معارف شاداب نگریده بود و به آن رشد و کمال نرسیده بود که ثمر دهد و راه روشن را بهنگام، از چاه بازشناسد.

بودن رژیم پهلوی را اعلام کرد، همان چیزی که رضاخان را به خشم آورد و سبب شده، پاسخی نامناسب و غیر معمول و به دور از ادب، آن هم نه به امضای خود، یا وزیر دربار و یا نخست‌وزیر که معلوم نیست از سوی چه کسی نوشته شده است؛ ولی آن چه که معلوم است، روی کاغذی نوشته شده که مارک ریاست وزرا را دارد؛ یعنی به احتمال زیاد، فروغی نخست‌وزیر، آن را نوشته و برای آقای حائری فرستاده است.

متن تلگراف نخست‌وزیری به این شرح است:

«تلگراف حضرت مستطاب عالی به حضور مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی (ارواحنا فداه) مشعر بر این که اوضاع حاضره خلاف قوانین شرع مطهر و مذهب جعفری است، با وجود سوابق معلومه، فوق‌العاده باعث تعجب و تغییر خاطر مهر مظاهر گردید و کسانی که این قسم افتراها می‌زنند، امر صادر فرمودند قانوناً تعقیب درآوردید.

اگر نظر حضرت مستطاب عالی، به اراجیف و اکاذیب شایعه است، عجب است که بدون تحقیق، ترتیب اثر داده، عنواناتی که به هیچ وجه، شایسته مقام مقدس ملوکانه نیست، فرموده‌اید و اگر راجع به لباس و کلاه است، باز از آراء صائبه که در وجود محترم سراغ داشتند، مایه تعجب است که این قبیل امور موافقت و مخالفت به احکام شرع مقدس را عنوان می‌فرمایید.

بنده در عالم ارادت کیش خالصانه، معتقدم

پی نوشت:

- * نویسنده و پژوهشگر.
۱. مجله حوزه، شماره ۴۰/۱۲ مصاحبه با آیت الله اراکی؛ الکلام یجر الکلام، سید احمد زنجانی، ج ۱/۱۲۴، حق بین، قم.
 ۲. مجله حوزه، شماره ۱۸/۲؛ مشکل اساسی روحانیت، شهید مطهری.
 ۳. همان، شماره ۵۰-۵۱.
 ۴. کیهان فرهنگی، سال چهارم، شماره ۲-۴، مصاحبه با عبدالحسین حائری.
 ۵. دائرة المعارف تشیع، ج ۲/۵۷۷.
 ۶. سید محمدتقی خوانساری، حسن ایدرم/۳۴-۴۶، ۴۸، سازمان تبلیغات اسلامی.
 ۷. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۱/۲۱۴.
 ۸. آثار الحجه، شریف رازی، ج ۱/۱۴۵.
 ۹. مکارم الآثار، ج ۶/۲۱۴۷.
 ۱۰. نهضت روحانیون ایران، ج ۱/۲۱۸؛ زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند، ج ۱/۱۹۳.
 ۱۱. همان/۳۴۵.
 ۱۲. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج، ترجمه عباس مخبر/۱۴، طرح نو، تهران.
 ۱۳. اسدالله خرقانی، رسول جعفریان/۵۴، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 ۱۴. تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، محمد ترکمان / ۵۸.
 ۱۵. دائرة المعارف تشیع، ج ۲/۶۳۲.
 ۱۶. زندگانی من، ج ۳/۶۶۴.
 ۱۷. دائرة المعارف تشیع، ج ۲/۶۳۲.
 ۱۸. بررسی عملکرد سیاسی آیت الله حائری، ص ۱۹۵. اندیشه سیاسی حاج آقا نورالله، موسی نجفی، ص ۳۷۳.
 ۱۹. علما و رژیم رضاشاه، ص ۱۱۴.
 ۲۰. مرتضی حائری، سر دلبران، به کوشش رضا استادی، ص ۱۰۱، مؤسسه فرهنگی- انتشاراتی انصاری، قم.
 ۲۱. علما و رژیم رضاشاه، ص ۲۴۶.
 ۲۲. همان، ص ۸۷.
 ۲۳. آثار الحجه، ج ۱، ص ۳۵.
 ۲۴. اندیشه های سیاسی حاج آقا نورالله، ص ۴۰۷.
 ۲۵. آثار الحجه، ج ۱/۳۵.
 ۲۶. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۱/۲۱۰.
 ۲۷. مجله حوزه، شماره ۳۴/۶۴.
 ۲۸. بررسی و عملکرد سیاسی آیت الله حائری / ۲۱۰.
 ۲۹. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴/۲۸۸.
 ۳۰. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی / ۳۸.
 ۳۱. بررسی و عملکرد سیاسی آیت الله حائری / ۲۳۶.
 ۳۲. همان / ۲۳۷.
 ۳۳. همان.
 ۳۴. همان / ۲۶۸.
 ۳۵. درد بی درمان، میرزا مهدی بروجردی، ج ۱/۳.
 ۳۶. تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی / ۱۰۴.
 ۳۷. علما و رژیم رضاشاه / ۸۸.
 ۳۸. همان / ۹۱.
 ۳۹. همان / ۹۶.
 ۴۰. قیام مسجد گوهرشاد، سینا واحد / ۱۱۴.
 ۴۱. همان.
 ۴۲. همان / ۵۲.
 ۴۳. حاج آقا حسین قمی، محمدباقر پورامینی / ۱۰۹، سازمان تبلیغات اسلامی.
 ۴۴. بررسی و عملکرد سیاسی آیت الله حائری / ۳۲۱۳.
 ۴۵. خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ص ۸۳.
 ۴۶. همان، ص ۸۴.